



سخنی در باب گویش محلی بیرجند

دکتر محمدرضا بهنیا
هدیه به روانشاد

استاد احمد احمدی بیرجندی



بیگانگان قرار گرفته و در نتیجه گویش آن تا حدودی دست نخورده باقی مانده است.

در دهه‌های اخیر به سبب مهاجرت‌ها و رفت و آمدهای مکرر بین شهرها و روستاها و تغییر نظام خوداتکایی به وابستگی، و از همه مهم‌تر گشایش مدارس متعدد و متفاوت در شهر و روستا، گویش بیرجندی تحت الشعاع زبان فارسی رسمی قرار گرفته و کم‌کم به فراموشی سپرده می‌شود.

از این رو، جمع‌آوری واژگان خاص هر گویش از اهمیت بسیاری برخوردار است. به ویژه که موجب غنای زبان فارسی و عدم نیاز استفاده از واژه‌های بیگانه می‌گردد. خوشبختانه در این مورد استاد ارجمند دکتر رضایی با نشر کتاب‌های «دیبچه‌ای بر فرهنگ ملاءعلی اشرف صبحی» و «واژه نامه گویش بیرجند» کمک ارزنده‌ای در زنده نگه‌داشتن این گویش اصیل انجام داده‌اند. لازم به توضیح است که گویش‌های مناطق مختلف بیرجند با یکدیگر از نظر لهجه و واژه‌ها

بدون تردید گردآوری گویش‌هایی که در قلمرو زبان فارسی وجود دارد موجب شناخته شدن بسیاری از واژه‌های فراموش شده و تقویت و احیای واژه‌های به جا مانده می‌گردد. چه، جامعه امروز ما، برای حفظ هویت ملی به گنجینه واژگان خود نیازمند است.

از فواید بی‌شمار دیگری که از گردآوری گویش‌های محلی عاید می‌گردد، روشن شدن بنیاد واژه‌ها و چگونگی تطور لفظی و معنوی آنها است. این موضوع موجب می‌شود که ذخیره گرانبهایی از لغات و اصطلاحات مربوط به شئون گوناگون زندگی فراهم آید. تعداد این لغات در لهجه‌های مختلف به سبب اختلاف محیط جغرافیایی بسیار است و امکان دارد در تهیه فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات علمی امروزی به کار آید.

یکی از گویش‌های اصیل و معتبر خراسان که از اهمیت خاصی برخوردار است گویش بیرجند است. این شهر چون در نزدیکی کویر و در منطقه‌ای کوهستانی واقع شده، درگذر تاریخ کمتر مورد تاخت و تاز و هجوم

تفاوت‌های چشمگیری دارد که شایسته بررسی‌های عمیق می‌باشد.

برای نشان دادن اهمیت گویش‌های محلی بیرجند، نظر خوانندگان را تنها به سه مورد خاص جلب می‌نماید تا به اهمیت گویش‌های محلی و معتبر پی ببرند و با کمک اساتید و دانشجویان در صدد جمع‌آوری فرهنگ خودی برآیند و کاری بزرگ در شناخت فرهنگ ملی و جلوگیری از هجوم فرهنگ بیگانه انجام دهند. این سه مورد عبارت است از واژه‌های محلی، برای نام‌های متفاوت «گوسفند و بز در سن و رنگ مختلف» برای بیان «صداها متنوع» و بالاخره برای «ظروف سبزی دستباف در اندازه و اشکال گوناگون».

اسامی انواع گوسفند در سنین مختلف

الف - اسامی گوسفندان نر

گوسفند نر یک ساله = بره نر barra Nar
گوسفند نر دو ساله = شیشک šišak
گوسفند نر سه ساله در حال انتقال به ۴ سال = چاری cari

گوسفند نر چهار ساله اخته = بخته baxta

گوسفند نر چهار ساله تخمی = قوچ quč

ب - اسامی گوسفندان ماده

گوسفند ماده یک ساله = بره ماده barra madah

گوسفند ماده دو ساله = کابُر kabor

گوسفند ماده سه ساله = تُقُلِ toqoli

گوسفند ماده چهار ساله = میس miš

ج - اسامی بزهای نر

بز نر یک ساله = شیر مو širmu

بز نر دو ساله = چَبُش caboš

بز نر سه ساله = سه بُر = گاری kari

بز نر چهار ساله = اخته نشده = تَکّه takka

بز نر چهار ساله اخته شده = بخته بز baxta-boz

د - اسامی بزهای ماده

بز ماده یک ساله = شیر مو širmu

بز ماده دو ساله = گیسه مهري gissa mohri

بز ماده سه ساله = گیسه gissa

بز ماده چهار ساله = گُزوشه gorousa

هـ - اصطلاحات مربوط به دام‌ها

۱. استاق (estag) = گوسفند و بز و گاوی که در یک سال نرزیده و یا آبستن نشده باشد.

۲. بُوسه (bussa) = بز یا بزغاله‌ای که پوزه‌اش سفید و تنه‌اش سیاه و یا به رنگ دیگر باشد.

۳. یَدیس (yadis) = بز یا بزغاله‌ای که گوش‌هایش خال‌های سفیدرنگ داشته باشد.

۴. خَلَج (xalaj) = بز یا بزغاله‌ای که گرداگرد پوزه‌اش خط زردرنگی داشته باشد.

۵. شیرکه (širka) = بزغاله اخته شده.

۶. گازر (gazer) = بز یا بزغاله‌ای که نیم تنه‌اش سفید و نیم دیگر به رنگ دیگری باشد.

۷. کُر (kor) = بز یا گوسفندی که گوش کوچک داشته باشد.

۸. علا (ala) = بز یا بزغاله‌ای که گوش بلند داشته باشد.

۹. لاله (lala) = به بز یا بزغاله‌ای که رنگ قهوه‌ای یا زرد داشته باشد (قرمز تیره)

۱۰. کفتَری (kaftari) = بز با رنگ گوش نسبتاً سفید

۱۱. حنایی (hanaei) = بز یا بزغاله‌ای به رنگ قرمز کم رنگ

۱۲. آهوئی (ahuii) = رنگ کرم بدن بز یا بزغاله و دو خط موازی در روی صورت

۱۳. کَرش (kareš) = رنگ قرمز و سیاه در هم

۱۴. چراغ پیشانی (cerag pišoni) = بز یا بزغاله‌ای که پیشانی سفید داشته باشد (عروس).

۱۵. خَلو (xalow) = بز یا بزغاله‌ای بلند و راست و گوش‌های بلند دارد.

۱۶. خَلِی (jamali) = گوسفندی یا بز یا بزغاله‌ای که دوپچه بزاید (یا دو گوسفند همراهِ).

۱۷. کُر تی (korti) = گوسفندی که دنبه کوچک داشته باشد.

۱۸. گُوَزَل (goozal) = بره یا میش سفید رنگ

در ضمن ترکیب واژه‌های فوق اختصاصات بیشتری را به دست می‌دهد، مانند علا خَلَج، علا آهو، علا بوسه، کُر خَلَج، کُر حنا، کُر کفتَر، کُر سیاه، کُر آهو، کُر کَرش، و ... از ترکیب جنس و سن گوسفند و بز نیز ترکیبات جدیدی به دست می‌آید مانند کر گیسه (بز سه‌ساله‌ای که گوش‌های کوچک داشته باشد).

و - واژه‌های محلی در ارتباط با گوسفند و بز

پشم ولگار = پشم تابستانی گوسفند

پشم زینه = پشم زمستانی گوسفند

لُون = زاغه‌هایی که گوسفند و بز را در زمستان در آنجا نگهداری می‌کنند.

خُول = سوراخی که به منظور تهویه در سقف لُون ایجاد می‌کنند.

کَم = کود گوسفندان که در آخر بهار به صورت تخته

سنگ درمی آید.

پاوال = محلی که گوسفندان پس از چرا در تابستان جهت استراحت دور هم می خوابند.

کتو = زنگ و یا زنگوله‌ای که به گردن گوسفند و یا بز می آویزند. سایر واژه‌ها در این مورد از بزرگ تا کوچک عبارتند از: جَزَس، کتوچه، و زنگ برنجی.

فَلَه = اولین شیری که از گوسفند یا بز و یا گاو دوشیده شود، به آن جک نیز می‌گویند و معادل آغوز می‌باشد.

وَزْرَه = موقع زایمان گوسفند و یا بز

آب و یا برخورد دو چیز برآید (دنگ دنگ).

۱۸. شَرَقُست (šaraqast) = صدای زدن سیلی و مانند آن.

۱۹. شَلَپُست (šalappast) = صدای بلند و ناگهانی افتادن چیزی در آب و گل و یا زیر و زبر کردن آب و گل مانند کسی که خود را با شکم به داخل آب بیاندازد و یا تازه شنا یاد گرفته باشد.

۲۰. عَرُست (arrast) = صدای عر عر بلند خر، صدای خر.

۲۱. عَرُست (qorrast) = صدای غرش پلنگ و شیر.

۲۲. عَرُمبُست (qorombast) = غرمب، کرمب و قمبره (غمباره)، صدای گاز معده پرصدا، صدای برخورد ابرها (آسمان غرمبه).

۲۳. غُلُست (qollast) = صدای آب و مایعات دیگر، که هنگام خالی کردن از سبوی یا شیشه برآید (قُلُست).

۲۴. فُتُست (fettast) = صدایی که برخی از جانوران برای بیرون راندن ناگهانی هوا از بینی بر آرند، نیز صدای فشفشه و صدای مار.

۲۵. فِرُست (ferrast) = صدای تند و ناگهانی مانند صدای اسب.

۲۶. فِشُست (feššast) = صدایی مانند بیرون راندن آب بینی و صدای مار و بیرون زدن آب از شیر و نیز صدای فشفشه.

۲۷. قُدُقُدُست (qodqodast) = صدای مرغ که از ترس برآورد.

۲۸. قُدُقُدُوس (qodqodus) = صدای خروس.

۲۹. قُرِیچُست (qoriččast) = (کُرِیچُست) صدای جوییدن نان و سایش دندانها به یکدیگر، دندان قروچه.

۳۰. قِنُگُست (qengast) = صدای رها شدن ناگهانی تیر.

۳۱. قَلُپُست (qoloppast) = صدایی که از داخل کردن چیزی در داخل چیز دیگر و یا فرو افتادن چیزی در آب حاصل شود.

۳۲. قَلِیچُست (qoliccast) = صدای بیرون آوردن شمعی از غلاف.

۳۳. کُپُست (koppast) = صدای بلند و مکرر کوب (به در کوبیدن و یا فرو افتادن کلوخ)، کُوب کُوب.

۳۴. کُخُست (koxxast) = صدای ناگهانی و بلند سرفه (کخ کخ، کخه).

۳۵. کُورُست (korrast) = صدایی مانند کشیدن قلیان و صدای مار (کُر کُر)

۳۶. کِرُست (kerrast) = صدای خندیدن (کِر کِر کردن).

۳۷. کِشُست (keššast) = صدایی که برای راندن و دور کردن مرغ و یا برای حمله دادن سگ به کسی برآوردند (کِش کِش).

۲- در بسترچند برای بیان صداهای مختلف واژه‌هایی به شرح زیر وجود دارد:

۱. بَقُست (baqqast) = صدایی که بز و بزغاله از ترس برآورد (بق)

۲. تَپُست (toppast) = صدای فرو افتادن دیوار یا چیز پهن و سنگین (وَتُست)

۳. تَقُست (taqqast) = صدای تفنگ باروتی

۴. تُلُپُست (toloppast) = صدای افتادن سنگ در آب (وَتُوتُست)

۵. تُلُست (tollast) = صدایی که از فرو رفتن آب در کوزه و سبوی مانند آن برآید.

۶. تِلُکُست (telekkast) = صدای شکستن استخوان و مانند آن.

۷. چِرُگُست (jeregast) = صدای افتادن سکه طلا بر زمین، صدای درآی کاروان (وجنگُست)

۸. چِرُتُست (jerenaqqast) = صدای شکستن شاخه درخت و امثال آن (وِیِرُفُست و تَرُفُست)

۹. چِلُگُست (celekkast) = صدایی که هنگام سوختن چوب و پریدن جرقه از آن برآید.

۱۰. چِرُست (jezzast) = صدای ریختن پیاز و امثال آن در روغن داغ.

۱۱. خُورُست (xorrast) = صدایی مانند صدای نفس سخت انسان در خواب.

۱۲. خِرُست (xerrast) = صدایی مانند صدای اره کردن چوب.

۱۳. خِشُست (xeššast) = صدایی که از کشیدن چیزی بر روی زمین و یا از ساییدن پاچه شلوار به یکدیگر برآید.

۱۴. زِنُگُست (zengast) = صدایی مانند صدای پریدن زنبور و جوش آمدن سماور (زنگ زنگ)

۱۵. زِیکُست (zikkast) = صدای نازک مانند صدای موش یا بچه گربه نوزاد (زیک زیک)

۱۶. دِنُگُست (dengast) = صدای دنگ - دنگ کمان پنه زنی و مانند آن

۱۷. دَنُگُست (dangast) = صدایی که از چکیدن قطرات

۳۸. کُشست (koššast) = نفس زدن تند و سخت و صدادار (کُش کُش)

۳۹. کُشست (koššast) = صدایی که هنگام بیرون آمدن هوا از بینی گاو برآید.

۴۰. گُرسِت (gorrast) = صدای بخاری و به معنی شعله‌ور شدن ناگهانی آتش (گُرسِت)

۴۱. کُزُپست (koroppast) = صدای فرو افتادن کسی بر زمین (گُزُپست gorromblast)

۴۲. کُشُو کُشُو (koššu-koššu) = صدایی که برای پیش خواندن گاو یا گوسفند برآورند.

۴۳. گیکست (gaykast) = گاز معده کم صدا (گیک)

۴۴. وُقست (vaqqast) = صدای ناگهانی و بلند سگ (وَق - وُق)

۴۵. وِنگست (vengast) = صدای ناگهانی و بلند رها شدن گلوله تفنگ و سنگ از فلاخن.

۴۶. وِنگست (vangast) = صدای سنگ بعد از زدن - ناله توأم با گریه و زاری و بریده بریده، وَنگ وَنگ یا وِنگ وَنگ.

۴۷. هُک هُکست (hok-hokast) = صدای گریه که در گلو پیچد (هُک هُک یا هُق هُق)

۳- اسامی برای ظروف سبیدی در اندازه و اشکال مختلف

ظروف سبیدی در روستاهای بیرجند از بافتن شاخه‌های نازک و لطیف انواع بید، گز و بادامک که به رنگ‌های قرمز، سبز و زرد می‌باشند تهیه می‌شود. تعدادی از اسامی معمول در منطقه به شرح زیر است:

۱. تَخَتک (taxtak) = سبیدی است مشابه آبکش‌های فلزی و پلاستیکی فعلی، اما بدون دیواره.

۲. تَگیج (tagij) = تختک کوچک‌تری است و به آن تگیجه نیز می‌گویند.

۳. سَبَد (sabad) = سبید معمولی تختکی است به قطر ۵/۵ متر و به ارتفاع در حدود ۱۵ سانتیمتر که از آن برای حمل و نقل توت، انگور، انجیر و ... استفاده می‌کنند.

۴. سَفْتُوک (saftuk) = سبید مخروطی شکلی است که برای ریختن کشک جهت خشک شدن و دور بودن از دسترس گربه به دیوار آویزان می‌کنند. سفتیک نیز گفته می‌شود.

۵. سُولگ (šulg) = اسم مصطلح‌تری برای سفتوک می‌باشد و شیلگ نیز نامیده می‌شود.

۶. شَلغم شو (šalgam-su) = سبیدی است بزرگ‌تر از سبدهای توتی و کوچک‌تر از کالک‌بِز، که شرح آن آورده می‌شود. از این سبدها برای شستن شلغم، هویج و چغندر استفاده می‌شود.

۷. کالک بَز (kalak-bez) = سبید بسیار بزرگی است که غوزه پنبه (کالک) را در آن می‌ریزند، تا در وقت مناسب به باز کردن غوزه‌ها و بیرون کشیدن وُش از آن استفاده کنند.

۸. کَوَزه (kavara) = سبید بزرگی است به شکل منشور ناقص به ارتفاع ۸۰ - ۶۰ سانتیمتر، قاعده کوچک آن بسته است و از آن بسوای حمل انواع میوه و به ویژه انگور استفاده می‌شود. (باهر الاغ ۲ عدد کواره در داخل خورجین حمل می‌شود).

۹. گُربِتاز (گربه تاز) (gorbetaz) = سبید بزرگی است به شکل مخروط ناقص که قاعده کوچک آن بسته است و در زیر آن گوشت و لبنیات و به ویژه مشک (خیچ ماست)، برای حفاظت از دست بُرد گربه نگهداری می‌شود. چون این سبدها مُشَبک می‌باشند تهویه در آن به آسانی صورت می‌پذیرد و محتویات درون آن سرد و سالم باقی می‌ماند.

یادداشت‌ها:

۱. رضائی، جمال، «فرهنگ ملاحظی اشرف صبحی»، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.

۲. رضائی، جمال، «واژه نامه گویش بیرجند»، به اهتمام و هزینه دکتر محمود رفیعی، تهران: انتشارات روزبهان، ۱۳۷۳.

۳. مصاحبه با تعدادی از معمرین بیرجند به ویژه: شادروان حاج سید عبدالله ذوالفقاری، حاج کلوخ کوچی، حاج الله‌یار احتشام، حاج محمود احتشام و تعدادی از اهالی روستاهای دهستان‌های مود و نهارجان بیرجند.

